

اوضاع فرهنگی عصر امام محمد باقر(ع)

دکتر ناصر جدیدی^۱

طوبی محبی^۲

چکیده:

امام باقر (ع) پس از پدرش امام سجاد (ع) بین سالهای (۱۱۴-۹۵ هجری) امامت شیعیان را به عهده داشتند. اوضاع سیاسی جامعه به گونه ای بود که امام سیاست تقیه را اتخاذ کردند و مبارزه فرهنگی و علمی را به اقدامات سیاسی ترجیح دادند. به لحاظ فرهنگی جامعه ای که امام با آن مواجه بود درگیر جریانات فکری متناقض و فرقه های متفاوتی همچون خوارج، موحنه، معتزله و از طرفی رسوخ و نشر اسرائیلیات بوده است. این عوامل موجب شد امام مواضع مدبرانه و صحیحی در برابر این جریانات فکری اتخاذ کند و پاسخگوی سوالات و شبهات مردم باشد. این مقاله پس از معرفی مختصر زندگی نامه امام باقر (ع) به دنبال پاسخ به این سوال است که جامعه آنروز به لحاظ فرهنگی در چه اوضاعی بوده است؟ و به برخی راهکارهای امام باقر(ع) دراعتلای فرهنگی جامعه می پردازد.

واژگان کلیدی: امام باقر(ع)، اوضاع فرهنگی، بنی امیه، شیعه.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، internet3231@yahoo.com

پس از رحلت امام سجاد (ع) امام محمد باقر (ع) به امامت نایل شد و رهبری گروهی از شیعیان را عهده دار گردید. شیعیانی که در کنار مشکلات سیاسی و اجتماعی گرفتار بحرانهای دیگری مثل ضعف باورهای دینی شده بودند و می رفت تا شبهه انگیزی منکران جامعه را دچار تزلزل کند و امام بار (ع) می بایست حرکتی جدید را در رهبری و هدایت فکری این نسل شروع کند. انقلاب فرهنگی که امام محمد باقر (ع) به آن دست زد تحولی بود که به طور مستقیم بر باورها و اعتقادات جامعه اثر گذاشت و نتیجه این اقدام تاسیس دانشگاه بزرگ اسلامی شد که در واقع موسس آن امام باقر (ع) بود. جامعه اسلامی در آن زمان به یک تحول علمی و یک نهضت پرشور نیازمند بود که اساس اسلام را از تهدیدها و آفات تبلیغات سوء و ناروا محفوظ دارد. برهه ای از زندگی امام باقر (ع) مقارن با افول قدرت بنی امیه و توأم با ضعف و ناتوانی آنها بود برهه ای که سردمداران آن برای نگهداری خلافت خود دست و پا می زدند و به نیروهای فعال و سازنده فشار می آوردند و با اعمال این محدودیت ها قصد داشتند جلوی رشد و تکامل انقلاب فکری، اسلامی را بگیرند. جایگاه دینی و علمی امام باقر (ع) قطعاً از محوری ترین مباحث زندگی او می باشد چرا که هر یک از امامان به نسبت نیازها و شرایط فرهنگی و سیاسی دوران خود در بعدی از ابعاد کمالات ظهور می یافتند و امام باقر (ع) از امامانی بود که شرایط زمان جامعه به وی مجال علمی داد تا در تبیین معارف دین و تفسیر کلام وحی بدرخشند. این ویژگی به همراه مقام علمی و مراتب زهد و تقوی وی را شخصیتی ممتاز و فرزانه معرفی می کرد و قطعاً این محسنات حاکمان زمان را بر موقعیت امام حساس و بیمناک می کرده به توطئه وا می داشت. خلفای بنی امیه که نه تکیه گاهی داشتند و نه مقبولیت اجتماعی بنابراین از وجود پایگاه علمی و دینی که در راس آن فردی پرنفوذ و آگاه چون امام باقر (ع) حضور داشته باشد واهمه داشتند. اگر چه شیعه در این زمان به لحاظ سیاسی در محدودیت بود و در دوران تقیه به سر می برد اما به هر حال برای حکومت امویان نیرویی بود که قدرتی اجتماعی محسوب می شد و منصب امامت امام باقر (ع) در مرکز رهبری این نیرو قرار داشت. امام باقر (ع) شاگردان

و رشدیافتگان فراوانی را تربیت کرد که خود را وامدار تعالیم آن حضرت می دانستند زندگی پربرکت امام باقر (ع) دستاوردهای گرانمایه ای برای اسلام داشت، چرا که امام باقر (ع) با تحکیم باورهای دینی جامعه باعث گسترش فرهنگ و احکام دین شد و با تربیت شاگردانی کارآمد در میدانهای فقه، کلام، و مباحث اخلاقی و... رهبری جامعه شیعی را به سوی اندیشه های ناب اسلامی به عهده گرفت.

پس از واقعه تاسف بار کربلا و نیز اتخاذ روش تقیه که توسط امام سجاد (ع) صورت گرفت امام باقر (ع) جامعه را درگیر نوسانات سیاسی و قیامهایی همچون قیام مختار، توابین و... و وقایعی همچون حره دید که نمایش دهنده چهارچوب حرکت امویان بود. اگر چه هیچکدام از این قیامها به نتیجه ای که می بایست نرسید اما اعتراضی همه جانبه به جور خلفا و دورشدن امویان از مبانی و اساس اسلام اصیل بود. امام باقر (ع) که در چهارسالگی حادثه کربلا را به چشم دیده بود با قرار گرفتن در آستانه امامت جامعه را در سراسیمگی سقوطی فرهنگی یافت که بخشی از تلاشهای امام سجاد (ع) در قالب دعا، صحیفه سجادیه، رساله حقوق و تربیت شاگردان فراوان حرکت در رفع همین مشکلات بود. و این میراث فرهنگی عظیم بدست امام باقر (ع) سپرده شد.

ایشان با تلاش و درک موقعیت اجتماعی و سیاسی به ایجاد مباحث و مناظرات علمی در مساجد و موسم حج و نیز تربیت شاگردان فراوان در زمینه تفسیر، حدیث، فقه و کلام اقدام نموده و بازکننده درهای اجتهاد و تفسیر به روی شیعه بودند.

از تولد تا وفات

۴

پنجمین پیشوای شیعیان محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در «سوم صفر سال پنجاه و هفت در مدینه به دنیا آمد» (ابن خلکان ۱۴۱۹ ه : ۱۷۴/۴ و شیخ شبلنجی، بی تا : ۲۸۸ و کلینی، ۱۳۷۲ ه.ش : ۳۵۵/۳ و شیخ مفید بی تا، ۱۵۴ و فتال نیسابوری، ۱۳۷۵ : ۲۰۷).

با اینکه منابع متعددی تاریخ ولادت امام را سوم صفر سال ۵۷ هجری دانسته اند، اما برخی منابع دیگر نیز در سال و ماه تولد ایشان و زمانهای دیگری را نیز نقل کرده اند،

برخی ماه تولد ایشان را اول رجب دانسته اند. « ولد ابو جعفر محمد الباقر بالمدينه يوم الجمعه غره رجب سنه سبعين و خمسين من الهجره : ابو جعفر محمد باقر در مدينه روز جمعه اول رجب سال ۵۷ هجری متولد شد) (طبری، ۱۴۰۸ ه : ۹۴). و «عده ای سال ولادت امام باقر (ع) را ۵۶ و ۵۸ هجری ذکر کرده اند» (جعفریان، ۱۳۷۹ : ۲۸۵) پدرش علی بن الحسین علیه اسلام و مادرش فاطمه دختر امام حسن علیه اسلام می باشد، بنابراین نسب شریف امام باقر علیه السلام از طرف پدر و هم از جانب مادر هاشمی، علوی و فاطمی می باشد.

«هو هاشمی من هاشمین و علوی من علویین اصل» (شیخ شبلنجی ؛ بی تا : ۲۸۹ و الفتال نیسابوری، ۱۳۷۵ : ۲۰۷ و مدرسی، ۱۴۱۴ : ۶۲/۲).

امام باقر(ع) درباره مادر خود می فرماید « مادر من کنار دیواری نشسته بود که دیوار شکافت و صدای ریزش سختی شنیدم. مادرم با دست اشاره کرد و گفت نه. به حق مصطفی سوگند خداوند به تو اجازه فرو ریختن ندهد. دیوار در هوا معلق ماند تا مادرم از آنجا گذشت، آنگاه پدرم صد دینار برای او صدقه داد.» (مسعودی، ۱۴۰۹ ق : ۱۸۷ و کلینی، ۱۳۷۲ : ۳۵۵/۳)

و نیز امام صادق (ع) روزی از جده اش یعنی مادر امام باقر(ع) یاد کرده و فرمود: « کانت صدیقه لم تدرک من آل الحسن مثلها : او زنی بسیار راستگو و درست کردار بود که در خاندان حسن (ع) مثل او دیده نشده است (کلینی، ۱۳۷۲ : ۳۵۵/۳ و شریف قریشی ۱۳۹۷ ه : ۱۹/۱).

با پذیرفتن سال ۵۷ هجری به عنوان سال ولادت امام باقر علیه السلام مشخص می شود که ایشان چهار سال از عمرش را با امام حسین (ع) و سی و هشت سال با پدرش علی بن الحسین علیه السلام گذرانده است و در سال ۹۴ هجری پس از رحلت پدرش به امامت رسید. امام باقر (ع) در واقعه عاشورا چهار ساله بود و آن را به چشم خود مشاهده کرد. "یعقوبی" از قول امام (ع) می نویسد:

« قتل جدی الحسین ولی اربع سنین و انی لا ذکر مقتله و ما نالنا فی ذلک الوقت : هنگامی که جدم حسین (ع) به شهادت رسید من چهارساله بودم و شهادت آن حضرت و آنچه در آن هنگام بر ما گذشت همه را به خاطر دارم »

(یعقوبی، ۱۳۷۱ : ۳۲۰/۲).

احادیث بسیاری از امام باقر (ع) در مورد کشته شدگان واقعه کربلا (۶۱ هجری) به نقل شده است که «نام شکه‌دای کربلا و کشته شدگان واقعه ی کربلا را ذکر کرده است» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰ : ۱۳۸).

در مورد رحلت امام باقر (ع) روایات متفاوتی وجود دارد. یعقوبی «رحلت امام باقر(ع) را در سال ۱۱۷ هجری می داند» (یعقوبی، ۱۳۷۱ : ۳۲۰/۲). تعداد کمی وفات امام را در سال ۱۱۶ هجری نوشته اند، اما بیشتر منابع رحلت ایشان را در هفتم ذی الحجه سال ۱۱۴ هجری در سن پنجاه و هفت سالگی می دانند که توسط عامل هشام بن عبدالملک در مدینه مسموم و به شهادت رسید و «در مدینه در قبرستان بقیع در کنار قبر پدر و جدش به خاک سپرده شد» (ابن خلکان، ۱۴۱۹ ه : ۳۰/۴ و شیخ شبلنجی، بی تا : ۲۹۲ و خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ ه : ۴۴۴ و منتظر القائم ۱۳۸۴ : ۱۷۴).

اوضاع فرهنگی عصر امام باقر

جامعه ای که می خواهیم به شرح اوضاع فرهنگی آن پردازیم عمدتاً جامعه مدینه است که البته این جامعه تحت تأثیر تحولات جامعه اسلامی - اموی و پیامدهای آن بوده است. امام باقر (ع) طی سالهای ۹۴ تا ۱۱۴ هجری یعنی مدت نوزده سال امامت خود در این جامعه که فضایی پرتلاطم و پرمخاطره داشت قرار گرفت. در دوره های پیشین در نتیجه مبارزه و جهاد و سلطه سیاسی و نیز آزار و شکنجه و اختناق فرصت نشده بود که دیدگاههای امامان عترت مدون و به صورت استدلالی بیان شود و این امر منجر به ایجاد انحرافات فکری گردید که خلفای اموی از یک سو با ظلم و استبداد بر مردم جامعه را تحت تاثیر سود خود قرار داده و از سوی دیگر جامعه درگیر جریانهای فکری و فلسفی بود که از یونان، هند و سرزمینهای مفتوحه به درون جامعه اسلامی وارد می شد.

وجود مجادله های کلامی و نیز یورش فکری و فرهنگی مکاتب بیگانه موجودیت اسلام راستین را تهدید می کرد، حکام اموی با وجود آنهمه کشتار و ظلم هنوز نسبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام درون پرکینه ای داشتند و برای آنکه شعاع روشنگرانه اسلام را

خاموش کنند، نقل حدیث و نوشتن و انتشار آن را ممنوع کرده بودند؛ البته «ممنوعیت نقل حدیث بعد از ارتحال پیامبر آغاز شد. ابوبکر، شروع کننده آن بود و عمر ادامه دهنده این شیوه. از عایشه نقل شده است که: « پدرم احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله - را که پانصد حدیث بودند جمع کرد و (به من سپرد) شب خوابید و صبح نزد من آمد و گفت: احادیثی را که پیش توست بیاور من آنها را نزد او آوردم و وی تمامی آنها را سوزانید...» (ذهبی، ۱۳۸۸ ه: ۵/۱).

در دوران بنی امیه این ممنوعیت با ظلم‌ها و کشتارها و محدودیت‌ها و حذف تدریجی اسلام آمیخته شد. معاویه و جانشینانش نه تنها از نقل احادیث نبوی درباره اسلام و احکام دین جلوگیری کردند بلکه دست افراد غیرمتعهد و بیگانه با اصول و مبانی اسلام را برای جعل احادیث بازگذاشتند. فاجعه‌ای که اثرات آن دامنه دار بود. از جمله مشکلات و مصائب مهمی که بر فرهنگ اسلامی در قرن اول هجری وارد گردید رسوخ اسرائیلیات بود که در ابعاد گسترده‌ای چه در حوزه فرهنگ و چه سیاست، اثراتی عمیق از خود باقی گذاشت. اسرائیلیات در واقع نشر فرهنگ یهود و نیز آلوده کردن دنیای حدیث به نقل‌های بی اساس کتب یهود بود. در این زمینه عبدالله بن سلام که یکی از احبار یهود معرفی شده است، نقش کلیدی داشت و نیز «کعب الاحبار که نفوذ فراوانی در خلیفه دوم داشت و بسیاری از صحابه ناقل حدیث متأثر از او بودند و همین امر ضربه مهلکی بر فرهنگ اسلامی وارد کرده بود» (ابن سعد، ۱۳۸۰ ک ۳۵۸/۲). بیشترین کار این افراد نقل قصص انبیاء سلف بود که به شکل تحریف شده‌ای در کتب یهود وجود داشت و حاوی اهانت‌های فراوان به انبیاء و نیز نقل برخی از مبانی کلامی و فقهی غلطی بود که این کتب بدانها پرداخته بودند. سیاست بنی امیه نه تنها جلوگیری از نشر مقالات و مکتوبات اسرائیلی و ضد دینی نبود بلکه آنها از این موضوع در ترویج اندیشه‌های سیاسی خود و بکارگیری آنان در جامعه سود فراوانی می بردند. موضوع ممنوعیت حدیث حدود یک قرن به طول انجامید و هر منتقد آگاهی می تواند پی ببرد که تا چه حد مردم از احادیث ارزشمند نبوی و اساس اسلام دور شدند. این موضوع تا «زمان عمر بن عبدالعزیز که ابوبکر محمد انصاری مسئول نشر و به جریان انداختن حدیث شد ادامه

یافت» (تستری، ۱۴۱۰ : ۳۳۳/۱۱). امام باقر (ع) در این زمان فرصت مناسب تری برای گسترش فرهنگ اصیل اسلامی و معارف اهل بیت به دست آورد.

در این دوران به امور دینی توجه چندانی نمی شد مردم نسبت به فقه و مسائل دینی آگاهی نداشتند و تنها اهل مدینه بودند که از اینگونه مسائل آگاهی داشتند در منابع آمده است که «در طول نیمه دوم قرن اول هجری مردم حتی کیفیت نماز و گزاردن حج را نیز نمی دانستند» (محقق الکاظمی، ۱۳۱۶ ق : ۱۱۰).

امام باقر (ع) با اندیشه های انحرافی مواجه بودند که فعالیتهای فرهنگی غلات یکی دیگر از این شاخه های انحرافی است. «این گروه با سوء استفاده از روایات امامان، احادیث جعلی و ساختگی غلو آمیزی را در جامعه نشر می دادند. مرجئه گروه دیگری بودند که واجبات عملی اسلام را تحقیر می کردند و هیچ مسلمانی را به دلیل گناهی که کرده بودند محکوم نمی کردند. امام باقر (ع) به شدت با این گروه مبارزه می کرد و آنان را کافر و دشمن اهل بیت می دانست» (کلینی، ۱۳۷۲، ۴۶۰/۵) و نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «شبهات یهود به مرجئه و قدریه به نصرانیت همچون شبهات شب به شب و روز به روز است» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۹).

علاوه بر خوارج که مشکلی دائمی به شمار می آمدند، یکی دیگر از مشکلات فرهنگی این عصر دو دستگی در بین خود شیعیان بود. از جمله پیروان ابوهاشم پسر محمد بن حنیفه که در مقابل امام باقر (ع) موضع گیری می کردند و مردم را به امامت ابوهاشم ترغیب می کردند. امام باقر با این گروه ها مناظره می کرد. در این دوره چندین فرقه در مذهب شیعه ایجاد شده بود مانند کیسانیه، زیدیه و.. که بخاطر کم اطلاعی و کج روی فکری در ابعاد عقیدتی مسئله امامت از رهبری امامان واقعی فاصله گرفته بودند» (منتظر القائم، ۱۳۸۴ : ۱۷۰-۱۷۳).

علاوه بر اقدامات مناسب امام باقر (ع) در برخورد با تشمت و انحرافهای فرق گوناگون و ناظر و بحث های فرهنگی و علمی امام موفق به پایه گذاری اجتهاد در بنیان تشیع شد. اجتهاد به معنی بهره گرفتن از احکام شرع و دین برای دست یافتن به ادله می باشد. امام اولین کسی است که اجتهاد را پایه گذاری کرد. شریف قرشی می نویسد: « و امتی

و الذی تمیز به فقه اهل البیت (ع) عن بقیه الفقه الاسلامی هو فتح بابہ الاجتهاد» (شریف قرشی، ۱۳۹۷ : ۲۱۹/۱).

« تقیه مصدر تقی به معنای اتقی از ریشه وقی گرفته شده است و به معنای نگه داشتن و پوشانیدن است که یکی از سنن مبارزاتی اسلام است که به خاطر حفظ جان، آبرو، مال و دفع خطرات به آن حکم شده است» (معلوف لوئیس، ۱۳۶۷: ۱۲).

امام باقر (ع) به دلیل فشارهایی که از طرف دستگاه خلافت بر جامعه آن روز سایه گسترده بود مجبور به رعایت اصل تقیه و پرهیز از هرگونه درگیری بودند. اما همین موضوع باعث ایجاد اختلافهایی شد. زیرا بسیاری از شیعیان عراق که بر اثر فشار و اختناق موجود انتظار داشتند امام به عراق آمده و نبرد کند نسبت به امامت ایشان و امامت برادر امام باقر (ع) یعنی زید دچار تردید شدند و این امر خود موجب پیدایش انشعاباتی در شیعه شد. امام سعی می کرد، جامعه آن روز را به سمت خویشتر داری و مقاومت سوق دهد. چرا که جامعه دچار تناقض و چندگانگی شده بود و افکار متناقضی در آن اوج گیری بود که اساس دین را تهدید می کرد. اما دریافته بود که فرهنگ تشیع در آنروز قرار گرفته و لازم می دید به یک انقلاب وسیع فرهنگی دست بزند و با تشکیل حوزه علمیه و تربیت شاگردان برجسته فقه، خط فکری تشیع را آشکار سازد چرا که سنگ بنا و اساس انقلاب و قیام، نهضتی فکری و فرهنگی است. امام با زمینه سازی بسیار عمیق، میراثی فرهنگی را ایجاد کرد که بعدها آن را به دست فرزندش امام صادق (ع) سپرد. می توان اذعان داشت که « مؤسس و بنیانگذار حوزه علمیه شیعه و نهضت فکری و انقلاب فرهنگی تشیع امام باقر (ع) بود » (اشتهااردی، ۱۳۷۴ : ۲۷).

امام باقر (ع) در شرایطی که انحرافات فرهنگی و رکود فکری جامعه را گرفتار کرده بود همچون مشعلی تابناک چراغ راه مردم بود. «در روایت حبابه الوابیه آمده است که گفت : در مکه مردی را دیدم که بین باب و حجر بر بلندی ایستاده... مردم پیرامون وی جمع شده بودند و در مشکلات از او نظر می خواستند و او را رها نکردند تا در هزار مسأله به آنان فتوی داد...» (عادل ادیب، ۱۳۶۶ : ۱۷۱).

هنگامی که دوران امویان و مروانیان را مطالعه می کنیم. در می یابیم که امام باقر (ع) در عصری امامت خود را آغاز نمود که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر

می برد چه اینکه عرصه فرهنگی جامعه درگیر چالشهای عمیق عقیدتی و تنش های مختلف فقهی میان فرق های اسلامی شده بود. اما باقر (ع) با تحکیم بنیادهای تفکر شیعی، پایه گذاری علم اصول و شیوه صحیح اجتهاد نشر فرهنگ اصیل اسلامی، بهره گیری صحیح از قرآن، مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد، تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی و تربیت شاگردان فهیم و دیندار به رفع معضلات فرهنگی پرداخت. وجود فرقه های متفاوت که هر کدام بر راهی می رفتند همچون خوارج، جبریون، غالیان و نیز شعوبی گری که آثار و اندیشه های شعوبی گری در این زمان خودش را پیدا کرد و بعدها در زمان امام صادق (ع) نمودار شد امام را بر آن داشت تا نهضتی فرهنگی را بنیان گذاری کند.

در این بین برخورد و مواضع امام در برابر فرقی چون خوارج، مرجئه، معتزله و عقاید جبریون از جمله اقدامات مهم امام در اعتلای فرهنگ جامعه بود.

خوارج

یکی از میدانهای رویارویی امام باقر (ع) باندیشه های منحرف، موضعگیریها و روشنگریهای آن حضرت در رویارویی با عقاید و مشی خوارج بود. نام گروهی از پیروان امام علی (ع) است که پس از ماجرای حکمیت از امام جدا شده و بر ضد او شوریدند و پس از آن به صورت فرقه ای مستقل درآمدند. شهرستانی می نویسد: « و اما خوارج اول کسی که خروج کرد بر مرتضیعلی - رضی الله عنه - جماعتی بودند از کسانی که در جنگ صفین با وی بودند...» (شهرستانی، ۱۳۷۳ : ۱۴۵/۱) این گروه که همواره موجد شورشها، قیامها و دردهای زمان دار در تاریخ اسلام بودند « در سال سی و هفت هجری قمری در جریان جنگ صفین از پیروان امام علی (ع) و در واقع از اکثریت مسلمانان جدا شدند و شعار آنها « لا حکم الا لله » (اشاره به سوره انعام آیه ۵۷) بود و لذا به محکمه نیز شهرت یافتند امام علی (ع) تلاش کرد تا آنها را نسبت به عقاید غلط خود منصرف کند و آنها همچنان به درستی عقاید خود اصرار ورزیدند.» (خمینی، ۱۳۹

: (۶۱۲/۱) طبری ضمن شرح حال خوارج و « شعار لا حکم الا لله توسط آنها ذکر مفصلی از تفرق فرقه های خوارج ذکر کرده است. » (طبری، ۱۴۲۹ ه : ۴۷/۵) لقب هایی که به خوارج داده شده اند بسیارند از آن جمله « حروریه، شراه، حراریه، مارقه و محکمه خوارج این نامها را پذیرفته اند مگر مارقه را زیرا خود را از بیرون شدگان از دین ندانند. » (اشعری قمی، ۱۳۶۲، ۶۷)

خوارج بعد از شکل گیری اولیه در زمانهای بعدی به دسته ها و فرقه های متفاوتی تقسیم شدند « در علل و ایجاد فرقه های مختلف در میان خوارج می توان همان زمینه های شکل گیری شخصیت آنها را لحاظ کرد یعنی روحیه انعطاف ناپذیری، شک، طبیعت صحراگردی و جامعه قبیله ای علاوه بر این از دیگر عوامل ایجاد فرقه های متعدد در میان خوارج میل به خطالت و مشاجرات و بحث های پر هیاهو و خشم آلود می باشد که از مشخصه های اصلی خوارج بوده است. » (فصلنامه تاریخ پژوهشی، ۱۳۹۰، شماره ۴۶ و ۴۷).

ولهو زن درباره اعتقادات خوارج می نویسد: « خوارج ریختن خون دشمنان مسلمان خویش را حلال شمرده و جنگ علیه عامه مسلمین را جهاد علیه کفار بدتر از یهود و نصاری و محبوس می دانستند و کشتار این دشمنان داخلی شان را واجب واجبات تلقی می کردند... » (ولهوزن، ۱۳۷۵ : ۱۴۴)

و نیز نوشته اند، « آنها بر این عقیده بودند که هر مسلمان شایسته اگر حتی غلامی سیاه باشد می تواند به مقام امام مشروع و امیرمومنان برگزیده شود. » (مادلونگ، ۱۳۷۷ : ۹۳) پس از شهادت امام علی (ع) فتنه خوارج بزرگتر شد و همچنان اغتشاشهای آ«ها به مسائل سیاسی و اجتماعی دامن می زد. « آنها در خوزستان و کرمان به ریاست فطری بین الفحاء خروج کرده و توفیقاتی کسب کردند در تمام مدت حکومت نی امیه خوارج با شورشهای متوالی موجب ضعف خود و نیز تضعیف بنی امیه شده و در نهایت به کناره های ممالک اسلامی رانده شدند... » (خمینی، ۱۳۹۰ : ۶۱۳/۱ و خوارج خود موجد فرقه های بودند فرق معروف خوارج عبارتند از « ازارقه پیروان ابوراشد نافع بن ازرق، نجدات : پیروان نجده بن عامر حنفی، بهیسه : پیروان ابوبهیس هیصم بن جامر، عجارده : پیروان عبدالکریم بن عجرد، اباضیه : پیروان عبدالله بن اباجن.

صفریه : پیروان زیاد بن اصر : شبیبیه : پیروان شبیب بن یزید شبیبانی « (بغدادی، ۱۳۶۷ : ۴۱ و مشکور، ۲۵۳۵ : ۳۹)

مواضع امام باقر (ع) در برابر خوارج

اما باقر (ع) در برخی از تعالیم خود می فرمود : « به این گروه مارقه باید گفت : چرا که از علی (ع) جدا شدید با این که مدتها سر در فرمان او داشتند و در رکابش جنگیدند و نصرت و یاری وی زمینه تقرب شما را به خداوند فراهم می آورد. » (ترابی، ۱۳۸۵ : ۸۲) در روایتی دیگر آمده است : فردی از خوارج مدعی بود که علی (ع) در جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج گرفتار ظلم شده است. وی می گفت اگر بدانم که در پهنه زمین کسی هست که برای من ظالم نبوده علی (ع) را ثابت کند به سویش خواهم شتافت به او گفتند که از میان فرزندان علی (ع) شخصی چون ابوجعفر محمد بن علی (ع) می تواند تو را پاسخ دهد وی که از سردمداران خواجه بود گروهی از بزرگان را گرد آورده و به حضور امام باقر (ع) رسید به امام باقر (ع) گفته شد اینان برای مناظره آمده اند. حضرت فرمود اکنون بازگردند فردا بیایند. فردای آن روز امام باقر (ع) فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورده و گروه خوارج نیز حضور یافتند. امام باقر (ع) با حمد و ستایش خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) فرمود: سپس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم، ما خاندان را کرامت بخشید و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار در میان شما هر کسی فضیلتی از امیرالمومنین علی (ع) می داند بر جای ایستد و آن را باز گوید. حاضران هر یک ایستادند و در فضیلت علی (ع) سخنها ایراد کردند. با این زمینه فضایی که امام باقر (ع) پدید آورد آن مرد که بزرگ خوارج آن محفل بشمار می آمد از جای برخاست و گفت : من فضایل و ارزشهای علی را بیش از این جمع آگامم و روایتهای فزوفتری را می دانم. ولی اینها مربوط به زمانی است که علی (ع) هنوز حکمیت را نپذیرفته با پذیرش حکمیت کافر نشده بود. سخن در فضایل علی (ع) به حدیث خیبر رسید. آنجا که پیامبر (ص) فرمود : « لاعطین الرابه غذا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرارا

غیرفزار، لایرحج حتی یفتح الله علی یدیه : فردا پرچم را به فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست آرند بر دشمن هماره می سازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد. او از رزم باز نمی گردد مگر با فتح و پیروزی خیبر در این هنگام امام باقر (ع) رو به جانب آن مرد کرد و فرمود: درباره این حدیث چه می گویی ؟ خارجی گفت این حدیث حق است و شکی در آن نیست ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد. امام باقر (ع) فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست ؟ مرد گفت : اگر بگویم خدا نمی دانست کافر شده ام. پس خداوند می دانسته است. امام باقر (ع) فرمود: آیا محبت به علی (ع) از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می کرده و یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است. مرد گفت بدیهی است که دوستی خداوند نسبتبه امیرالمومنین علی (ع) از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. سخن که بهاینجا رسید امام باقر (ع) فرمود مجلس را ترک کن که در مناظره مغلوب شدی. مرد از جای برخاست و آیهای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت (الله اعلم حیث یجعل رسالته) (کلینی، ۱۴۱۱ الف : ۲۷۳ و مجلسی، ۱۳۹۴ : ۲۶۰/۲۱)

احتجاج امام محمد باقر علیه السلام

روزی نافع بن ازرق نزد امام باقر (ع) رفت و از او در مسائل حلال و حرام پرسید. امام در ضمن سخنانش فرمود: به این مارقین بگو شما به چه علت دوری از امیرالمومنین را روا داشتند در حالی که خون خود را در اطاعت از او و تقرب به خداوند به جهت یاری او بذل می کردند. آنها به تو خواهندگفت : او در دین خدا به حکمیت راضی شد. به آنها بگو خداوند در شریعت پیامبرش دو نفر را حکم و داور قرار داد، آنجا که می گوید : (فابتخوا حکما من الله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما) دآوری از خانواده مرد و دآوری از خانواده زن تعیین کنید اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند بین آنها توفیق برقرار می سازد.

همچنین پیامبر خدا درباره بنی قریظه سعد بن معاذ را حکم قرار داد و او به گونه ای داوری کرد که مورد امضای پروردگار بود آیا شما نمیدانید که امیرالمومنین به داورها امر کرده بود که باقر آن داوری کنند و از آن تجاوز نکنند و آنچه مخالف قرآن است رد کنند و هنگامی که به آن حضرت گفتند کسی را داور قرار دادی که به ضرر تو حکم کرد و فرمود: من مخلوقی را داور قرار ندادم بلکه قرآنرا داور قرار داده ام. پس این ما رفیق چگونه گمراه می دانند کسی را که دستور داد. به قرآن حکم شود و شرط کرده که «آنچه مخالف قرآن است مردود می باشد؟ اینها در بدعت خود مرتکب بهتان شده اند. نافع بن ازرق گفت: به خدا هستم این سخن را نشنیده بودم و به خاطرم خطور نکرده بود و ان شاءالله سخن حقی است.» (مجلسی، ۱۳۹۴ ق: ۴۲۸/۳۳)

مرجئه

پس از شهادت علی (ع) به وردی کار آ «دن بنی امیه گروهی از مردم در برابر خوارج که نه به امامت امام علی (ع) و نه به خلافت بنی امیه استوار بودند و در مقابل شیعیان علی که معتقد به امامت او بودند فرقه مرجئه را تشکیل دادند. « این کلمه از ریشه ارجاء به معنی تاخیر انداختن است.» (اشعری قمی، ۱۳۶۱ : ۱۳۱) « مرجئه معتقد بودند که ثواب و عقاب عمل مردم باید تا روز قیامت به تاخیر افتد و داوری درباره پاداش و کیفر عمل آنها را خداوند معین می کند مرجئه در این دنیا حکمی درباره ی صره و ناصره مسلمانان روا نمی دانستند از این جهت آنها ایمان را برای مسلمانان کافی می دانستند.» (جعفریان، ۱۳۷۱ : ۱۵)

« مرجئه واجبات علمی اسلام را تحقیر می کرد و نیز عقیده مرجئه در باب امام یعنی جانشین رسول خدا این بود که پس از انتخاب شخصی به اجماع به ایم مقام باید هر چه می گوید، اطاعت کرد و فرمان وی واجب است ایشان عصمت امام را از خطا لازم نمی دانستند. (مشکور، ۲۵۳۵ ش: ۴۳)

شهرستانی می نویسد: «مرجئه گویند که مسلمانان را گناه یا ایمان هیچ ضرر نرساند چنانچه طاعت یا کفر نفع بدهد و این طایفه اصنافند: قدریه، جبریه، خوارج و، صالحیه و تمام این طوایف بر آنند که امامت به اختیار است.» (شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱۵/۱)

بغدادی می نویسد: «مرجئه فرقه ای بود که در اثر واکنش حملاتی که شیعیان و خوارج بر بنی امیه می کردند پیدا شدند و بر این عقیده بودند که بر امت اسلام واجب است که به سلطه بنی امیه گردن نهد و حکم به کف رو شرکت ایشان را تا روز قیامت به تاخیر اندازد...» (بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۷۱)

با مطالعه در تاریخ اسلام می توان دریافت که «مرجئه کسانی بودند که از جریان فتنه عثمان دوری جستند و در آن شرکت نکردند، زیرا این شمار از صحابه کار مردم را به روز رستاخیز حواله می کردند و داوری درباره اعمال بندگان را تنها به خداوند وا می نهادند...» (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۳)

دیری نپایید که مرجئه مساله جبر و اختیار در اعمال را نیز پیش کشیدند و در آن به بحث پرداختند و به سه فرقه تقسیم شدند: «فرقه ای همچنان بر ارجاء پایدار ماندند و فرقه ای دیگر به ارجاء در ایمان و جبر در عمل گراییدند و فرقه سوم قابل به ارجاء در ایمان و اختیار در اعمال شدند.» (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۵)

«جنبش مرجئه، حرکتی توجیه گرا بود که در زمان امام باقر (ع) در کنار گروه قدریه به رهبری حسن بصری - بنیان گرد و مبلغ اندیشه های قدریه - برای توجیه مشروعیت خلافت معلوبه و امویان به تئوری سازی پرداختند. این مسئله صرفاً رنگ سیاسی نداشت، بلکه سایر سطوح جامعه را نیز در بر می گرفت و برای اندیشه و عقاید در عرصه کلام و معارف اسلامی، جریان ساز بود.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۴ و ۱۸۵)

در این بین امام باقر (ع) با تبیین معارف و آموزه های دینی شرح و توضیح احکام و معارف دینی پرداخت و آن چنان مرجعیت علمی یافت که حتی اهل سنت هم نه تنها او را به عنوان رهبری فرهیخته و دانشمند دینی پذیرفتند بلکه از ایشان تاثیر گرفته بهره مند شدند.

امام محمد باقر (ع) به شدت با این گروه مبارزه می کرد و بر آنان لعنت می فرستاد. عقاید این گروه به طور مستقیم با مبانی و آموزه های دینی مغایرت داشت.

موقعیت مرجئه در کوتاهی در حق علی (ع) چون موقعیت یهود نسبت به کوتاهی و دشنام دادن به حضرت عیسی است. درباره آنها نوشته اند:

« اذالمرجی سرک ان تراه
فجدد عنده ذکری علی

یموت بدائنه من قبل موته
وصل علی النبی و آل بیته

اگر می خواهی مرگ مرجئی را قبل از رسیدن اجلش ببینی در نزد او از علی یاد کن و بر پیامبر (ص) و آل او درود فرست.» (جاحظ، بی تا : ۱۴۹/۲ و اشعری قمی، ۱۳۶۱:۱۳۲)

موضع امام باقر (ع) در برابر مرجئه

در اخبار ائمه شیعه (ع) فرادان مرجئه به معنای اهل سنت به کار رفته و بیشتر همان معنای ضدیت با علی (ع) و طبعا اهل بیت (ع) موردنظر بوده است. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: « اللهم العن المرجئه فانهم اعداونا فی الدنيا و الاخره : خداوند مرجئه را لعنت کند آن در دنیا و آخرت باما دشمن اند.» (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۷۶/۸)

و نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: « شباهت یهود به مرجئه و قدریه به نصرانیت، همچون شباهت شب به شب و روز به روز است. » (جعفریان، ۱۳۷۱ : ۱۳۹)

روایت دیگری را «بیاع هروی» نقل کرده است، او می گوید از ابوجعفر - علیه السلام - درباره مرجئه سوال کردم امام فرمود: « با آنان نماز بگذار بر جنازه های آنان حاضر شو و از مریض آنان عبادت کن و زمانی که مردند بر آنان استغفار نکن، چرا که وقتی نام ما نزد آنان برده شود به آنان حالت اشمئزاز دست داده، وقتی نام دیگران باشد خشنود می شوند! » (جعفریان، ۱۳۷۱:)

معتزله

زمان امام باقر (ع) به لحاظ رواج مکاتب فکری عصری بود که اوج گیری افکار متفاوت رهبری آگاه را می طلبید تا به تحول فرهنگی عظیمی دست بزند و جامعه را به سمت

روشنایی و هدایت سوق دهد و قطعاً امام باقر (ع) رهبری مدبر و روشن بین بود و به حق چراغ هدایت.

یکی از گروههای مخالف مرجئه فرقه معتزله بود. « از این جهت معتزله خوانده شدند که در آغاز کار خود از مردم جهان کناره گیری کرده و بزهده و گوشه گیری می گذراندند.» (بغدادی، ۱۳۴۷:۳۴۷)

درباره چگونگی تشکیل این فرقه و انشعاب آن از جامعه اهل سنت آمده که « در اوایل قرن دوم هجری، در مسجد بصره و اصل بن عطا از مکتب سلفیه منشعب شد و کتب جدیدی را بنا نمود و چون امام دین، حسن بصری « با این عبارت « اعتزال عنا، واصل آن انشعاب را اعلام نمود پیروان آن مکتب جدید را معتزله نامیدند.» (شهرستانی، ۱۳۷۳ : ۴۸/۱)

برای شناسایی مکتب معتزله و ویژگیهایش و نیز برای آگاهی از مشترکات رهبران باید هزار و چند سال قمری به عقب برگشت و با گشت و گذار در شهر بصره که گویا در آن زمان مرکز انقلابهای فرهنگی آن زمان بوده به عمق مساله پی برد.

این فرقه را یکی از پنج فرقه بزرگ اسلام که شیعه و خوارج و مرجئه و علاه و معتزله اند به شمار آورده اند. اصول پنجگانه معتزله عبارتند از « توحید و یکتاپرستی، عدل، وعد و وعید، المنزله بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر » (مشکور، ۲۵۳۵ : ۶۵ و ۶۶).

حسن بصری نخستین متکلم اهل سنت است. ذهبی درباره وی می نویسد : « الامام شیخ الاسلام ابوسعید البصری... امه خیر مولاہ سلمه. نشا بالمدينه و حفظ کتاب الله فی خلافة عثمان... مادر وی خیره از آزادشدگان ام سلمه است. [حسن] در مدینه پرورش یافت و قرآن را [در زمان خلافت عثمان] حفظ کرد... (ذهبی، ۱۳۸۸: ۷۱/۱)

« حسن بصری همان اندازه که مرد شمشیر و عمل بود مرد قلم و علم هم بود و همان قدر که مجاهد دلاور و نستوهی بود، دانشمندی کوشا و پژوهشگر هم بود.» (احمدیان، ۱۳۸۱ : ۴۵)

می توان گفت : « درگیری و جدال بین قدریه و جبریه یا همان معتزلی ها و اشعری ها، در تاریخ علمی، دینی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام پیشینه ای بس دراز دارد. از زمان

امام صادق جنبش عقل‌گرایی آغاز شد. اما گاه به افراط رفت و گاه نیز با مشربهای سیاسی همراه گردید جنبه افراطی مذهب اعتزال که در صدصد توجیه همه گزاره‌های دینی در پرتو عقل مورد انتقاد امامان و نخبگان شیعی بوده است. توجیه عقلی همه گزاره‌ها و بیان آرای متضاد در مذهب اعتزال، آنان را با پرسشهای جدی روبرو کرد.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۶)

در مورد جایگاه رشد معتزله می‌توان گفت « دو مدرسه بزرگ بصره و بغداد در عین اینکه متفقا کانون جوشیدن اندیشه‌های اعتدال و پرورش معتزله هستند، تفاوت‌های نیز با یکدیگر دارند. اعتدال در مدرسه بصره غالباً به صورت نظری و تئوری مطرح می‌شد و در مدرسه بغداد بیشتر از مدرسه بصره تحت تاثیر فلسفه‌های هند، یونان قرار گرفته بود...» (احمدیان، ۱۳۸۰: ۸۱)

معتزله که عقل را سپری برای رسیدن به اهداف خود کرده بودند از تیررس مبارزات امام باقر (ع) مصوبن نماندند اما همواره احکام، دستورات، و آموزه‌های دین اسلام را برای مردم تفسیر می‌کرد.

امام باقر (ع) رسالت بزرگی بر عهده داشتند که مبارزه با امواج منحرف فکری و ایجاد بنای عظیم فرهنگی از آن جمله است.

جبریون

مبارزه با جبریون یا مجبره نیز از جمله اقدامات مفید امام باقر (ع) است. مجبره کسانی هستند که می‌گویند انسان هیچ‌گونه اختیاری از خود ندارد و همه اعمال او مستقیماً توسط خداوند انجام می‌شود نقطه مقابل این گروه مفوضه هستند که بر این عقیده اند که انسان بدون هیچ دخالتی از ناحیه خداوند اعمال خود را انجام می‌دهد و قطعاً هر دو نظریه مردود هستند. در میزان امام باقر (ع) این گروه‌های فکری جریان داشتند. حضرت در پاسخ جبر مطلق و تفویض مطلق فرمود: « لطف و رحمت الهی به خلق پیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد و ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده اند عذاب کند. از سوی دیگر خداوند قاهر نزد نیرومند تر از آن است که

چیزی را اراده کند و تحقق نیابد. از آن حضرت سوال شد : مگر میان جبر و اختیار جایگاه سومی وجود دارد؟ امام باقر (ع) فرمود: آری ! میان جبر و اختیار (مطلق) فضایی به گستره زمین و آسمان است.» (کلینی، ۱۳۹۰ : ۳۵۸/۱).

راوی حدیث همانند این بیان را به امام صادق (ع) نیز نسبت داده است. سخنانی نغز و دلنشین و نیز قابل تعمق از امام باقر علیه السلام در باب توحید، عقل و... ارائه شده است که با تدبیر و تعمق در آن به روشنی می تون دریافت ؛ هدف امام تبیین معارف دین و تحکیم اساس اندیشه های اسلامی بوده است. به عنوان نمونه در باب توحید و نهی از گفتگو درباره چگونگی ذات حق آمده است. « امام باقر (ع) به ابوعبیده خذاء (که نامش زیاد بن عیسی است) فرمود: ای زیاد، از بحث و جدل بپرهیز که شک و تردید به دنبال دارد و ارزش عمل را از بین می برد و صاحب خود را به سقوط می کشاند و شاید سخنی گوید که هرگز آرمزیده نشود. در گذشته مردمی بودند که دانستن چیزی را که بر عهده داشتند رها کردند و به دانستن چیزی که بر عهده آنان نبود پرداختند تا گفتارشان به ذات خدا انجامید، و چنان گیج و سرگردان شدند که مردی را از پیش رو صدا می زدند به پشت سر پایخ می داد از پشت سر صدا می زدند به پیش و ساخ می داد. و در روایت دیگری است. کارشان به جایی رسید که در زمین سرگردان شدند (و قدرت درک محسوسات هم از آنها گرفته شد چه رسد به معقولات) (کلینی، ۱۳۹۰ : ۳۵۸/۱).

سخنان امام باقر(ع) در باب توحید، عقل و اراده

امام باقر (ع) در باب توحید فرمودند: « ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تفلرو الی عطمته فانظر الی عظیم خلقه : از اندیشه در [ذات] خدا بپرهیزید ولی هرگاه خواستید به عظمت خدا بنگرید به آفرینش بزرگ و شگف انگیز او بنگرید.» (کلینی، ۱۳۹۰ : ۲۱۹/۱).

و نیز در باب عقل در کتاب المحاسن آمده است:

« عن ابی جعفر علی السلام، قال : لما خلق الله العقل استنطقه، ثم قاله له : اقبل فاقبل ثم قال له: ادبر، فادبر، ثم قال له: و عزتی و جلالی ما خلقت فلما هو احب الی منک، و لا اکملک الا فیمن لحب اما رانی ایاک آمر و ایاک اسهی، و ایاک اعاقب و ایاک اشیب : از امام باقر علیه السلام [روایت شده] فرمود: چون خداوند عقل را آفرید با او سخن گفت : به او فرمود: پیش بیا، پیش امد» پس فرمود: پس برو، پس رفت. آنگاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند آفریده ای محبوب تر از تو در نزد خود نیافریدم و تو را کامل نمی سازم مگر در کسی که دوستش دارم. هش دار که تنها تو را امر می کنم و تنها تو را نهی می کنم و تنها تو را کیفر می کنم و تنها تو را پاداش می دهم.» (خالد برقی، ۱۴۱۳ ه ق : ۳۰۶/۱ و ۳۰۷)

و نیز در باب اراده از امام باقر (ع) روایت شد : « یکی از شیعیان گوید : در مجلس امام باقر (ع) بودم که عمر و بن عمید [یکی از متکلمان اهل سنت] بر آن امام وارد شد و گفت : فدایت شوم این که خداوند فرموده : (و من یحلل علیه غضبی فقد هدی) و هر که خشم من بر او فرود آید بی شک به هلاکت رسیده است» این خشم چیست ؟ فرمود : همان کیفر اوست. ای عمر و هر که ندارد خداوند از حالی می رود او را به صفت مخلوق وصف نموده است. خدای متعال را چیزی از جا به در نمی برد تا تغییری در او پدید آورد. (کلینی، ۱۳۹۰ : ۲۵۴/۱).

مواضع امام در برابر فعالیت های یهود و نشر اسرائیالیات

علاوه بر مبارزه ی امام باقر(ع) در برخورد با فرق گمراه، ایشان در زمینه های دیگر فرهنگی، همچون مبارزه با اسرائیلیات نیز کارنامه ی درخشانی از خود به جا گذاشته است. امام باقر (ع) میراث دار فرهنگ و دینی بود که اساس آن با آموزه هایی که توسط پیامبر اکرم (ص) بنیان شده بود. پیامبر (ص) اساس فرهنگ پر بار اسلامی را در مسجد النبی پی ریزی کرد و پس از ایشان صحابه و تابعین به تعلیم و تعلم در زمینه احکام فقه و حدیث پرداختند .

امام سجاد (ع) نیز با تشکیل جلسات در حوزه دین و تعالیم دینی به نشر و ترویج آن پرداخت. امام محمد باقر (ع) و نیز فرزندش امام جعفر صادق (ع) نیز ادامه دهنده این راه روشن بودند. امام باقر (ع) در این راه با جریانهای فکری و فرهنگی منحرفی نیز مواجه بود که فعالیت‌های یهودیان گوشه‌ای از این انحرافات بود. یهودیان با نشر اسرائیلیات ضربه بزرگی در حوزه اعتقادات مسلمانان وارد نمودند و اثرهای این کار در اندیشه‌ها و نوشته‌های تفسیری و تاریخی و... باقی مانده است. اسرائیلیات روایات و مفاهیمی بود که از قرآن سرچشمه نمی‌گرفت بلکه از کتابهای امت‌های یهود وارد روایات دین شده بود.

«تاریخ نشان می‌دهد که عده‌ای از صحابه در حال حیات رسول خدا (ص) به جای خواندن قرآن و تدبر در آن به سراغ نسخه‌های تورات محرف و کتب دیگر یهود رفته و شیفته خواندن آنها شده بودند» (صباغی، ۱۳۷۲: ۲۱/۱).

از افراد شاخص در این زمینه می‌توان به کعب الاحبار اشاره کرد که افرادی چون وهب بن منبه اقدامات بی‌اساس وی را ادامه دادند. ذهبی در تذکره الحفاظ درباره وی می‌نویسد: «عنده من علم اهل الکتاب شی کثیر فانه صرف عنایت الی ذلک و بالغ: از علوم اهل کتاب فراوان نزد او بوده و در این زمینه عنایت زیادی داشته است و نیز می‌نویسد: حدیثه فی الصحیحین عن اخیه همام: حدیث وی توسط برداش همام در صحیح (مسلم و بخاری) آمده است و نیز تلاشهای بی‌اساس وی را در دنباله روی از کعب الاحبار چنین بیان می‌کند که وی کعب الاحبار روزگار خودش بوده است» (ذهبی، ۱۳۸۸ه: ۱۰۰/۱ و ۱۰۱).

«سیاست بنی‌امیه نه تنها جلوگیری از نشر مقالات و اسرائیلیات نبود بلکه مؤید آن بوده و از این امر در رسیدن به منافع خود و منحرف کردن فضای فکری جامعه‌ی زمان خود کمال استفاده را می‌کردند. بیشترین کاراین افراد نقل قصص انبیاء سلف بود که به شکل تحریف شده‌ای در کتب یهود وجود داشت و اکثراً حاوی اهانت‌های فراوان به انبیاء و نیز نقل برخی از مبانی کلامی و فقهی غلطی بود که در این کتب بدانها پرداخته بودند...» (جعفریان، ۱۳۷۲: ۳۲۳).

امام باقر (ع) در برابر چنین تحریف‌هایی تنها راه نجات اسلام و دین را بیدار کردن اذهان مردم می‌دیدند و به مبارزه با این تحریف‌های می‌پرداختند تا سنت واقعی پیامبر (ص) احیاء شود. در چنین اوضاعی امام باقر (ع) تلاش‌های بی‌دریغ خود را در راه جمع‌آوری و حفظ احادیث معصومین آغاز کرد و به تقویت مبانی شیعه پرداخت. در ادامه این اقدام ارزشمند فرهنگی بسیاری از راویان حدیث نیز به نگهداری و ضبط این میراث فرهنگی اقدام کردند و این مهم بعدها توسط فرزندانشان امام جعفر صادق (ع) ادامه یافت.

تلاش‌های امام باقر(ع) در راستای تدوین حدیث

پس از قرآن مهم‌ترین دانش دینی در دوره اموی علم حدیث بود که شامل مجموعه‌ای از روایات فقهی، اخلاقی، تاریخی بود علم حدیث بعد از پیامبر (ص) فراز و نشیب بسیار طی کرد و در دوران سه خلیفه اول مکتوب شد. «نخستین بار عمر بن عبدالعزیز دستور تدوین حدیث را به طور رسمی داد و ابوبکر محمد انصاری مامور به تدوین و نشر حدیث شد» (تستری، ۱۴۱۰ هـ : ۳۳۳/۱۱).

حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا امویان توانستند انواع بدعت و تحریف را در دین بوجود بیاورند؟ چون مردم چندان با علم دین آشنایی نداشتند و بسیاری از کسانی هم که با علوم اسلامی آشنایی داشتند در خدمت امویان در آمدند. افرادی همچون محمد بن مسلم بن شهاب زهري (م ۱۲۴) ذهبی درباره وی می‌نویسد: «ادی هشام عن الزهري سبعة آلاف دينار دینا، کان یؤدب ولده» (ذهبی، ۱۳۸۸ هـ : ۱۰۹/۱).

از دیگر محدثینی که در خدمت بنی امیه بود ابراهیم نخعی بود در تذکره الحفاظ ذهبی آمده است: «و قال ابن عدل : کان ابراهیم یاتی الامراء وسالهم الجوائز ابراهیم نزد امرا می‌آمد و تقاضای هدیه میکرد و نیز آمده است و قال الحسن بن عمرو الفقیهی: کان ابراهیم یشتری الوز و سمنه و یهدیه الی الامراء حسن بن عمرو فقیهی می‌گوید: او خود هدایایی تقدیم به امراء می‌کرده است» (ذهبی ؛ ۱۳۸۸، ۷۴/۱).

افرادی همچون شعبی و رجاء بن حیوه که ذهبی در تذکره الحفاظ وی را شیخ اهل شام و کبیر الدوله الامویه می نامد و نیز "ابوبرده بن ابی موسی اشعری" که ذهبی درباره اش می نویسد: ولی قضاء الکوفه بعد شریح: وی بعد از شریح قاضی کوفه شد، را می توان نام برد که در خدمت آل مروان در آمدند» (ذهبی ۱۳۸۸، ۱/۱۱۸ و ۹۰). این افراد به جعل احادیث در مذمت دشمنان اموی و تکریم افراد وابسته به خاندان اموی می پرداختند و نیز در اذهان مردم این خطا را وارد می کردند که در صورت اطاعت از خلفا در هر شرایطی نزد خداوند محاکمه نخواهند شد.

امام باقر (ع) علاوه بر اینکه با انحرافات فکری و فرهنگی مواجه بود به مسائل و مشکلات داخلی نیز مواجه بودند «بعد از رحلت محمد بن حنیفه پیروان مختار که به کیسانیه مشهور بودند ابوهاشم پسر محمد بن حنیفه را به پیشوایی پذیرفتند و مردم را به سوی او دعوت می کردند این تردید و دودلی بی مورد باعث ایجاد چند دستگی در جامعه شده بود، اما بیشتر شیعیان با امام محمد باقر (ع) رفت و آمد بودند، اما امام همچنان به تلاش خود برای تقویت مبانی دین ادامه می دادند. از طرف دیگر از آنجا که امام با بررسی شرایط سیاسی جامعه مجبور به رعایت تقیه بود و بسیاری از شیعیان عراق در اثر فشار انتشار داشتند امام به عراق آمده دست به شمشیر برد طبعاً برخی از آنها در خصوص امامت ایشان دچار تردید می شدند و این امر خود موجب پیدایش انشعاباتی در میان شیعه می شد و حتی در میان مردم به دلیل اینکه آگاهی کافی درباره امامت امام باقر(ع) نداشتند میان آن حضرت و برادرش زید مردد شدند ریشه های گرایش به زید در میان شماری از شیعیان رشد کرد» (طقوش ۱۳۸۶ : ۱۹۷).

نتیجه گیری:

زمانی که حاکمیت سیاسی آل مروان بر جامعه سیطره انداخت، انحرافات سیاسی و فرهنگی گسترده ای ظهور کرد و جریاناتی در جامعه همچون حضور فرقه های متعدد، شبهات دینی، تبعیض و جهالت و نادانی در میان مسلمانان ظهور کرد امام باقر (ع) که همچون نور روشنی وظیفه هدایت شیعیان در تاریکیهای جهالت را بر عهده داشت با

درایت و تدبیر و وقوف به مسائل سیاسی، اجتماعی معضلات فرهنگی را شناسایی و انقلاب فرهنگی را در جهت ارتقاء و اعتلای آموزه های اسلام ناب محمدی (ص) آغاز کرد و همه ائمه معصومین علیهم السلام این مقام را که هدایت بشریت است در پرتو فصل و رحمت الهی بدست آورده اند و همه آنها در علم و عمل و کرامات انسانی و ارزشهای دینی برابرند اما روزگار به تناسب تنگناها و دشواریهایی که داشته است در زمان هر امام مجال ظهور گونه ای خاص از هدایت و کمال را برای آنان فراهم کرده است امام باقر (ع) در شمار اندک امامانی است که حکومت جبار اموی در برهه ای از بدنه سیاسی خود به دلیل مشکلات داخلی خود، وی را مجال داد تا به تربیت و هدایت و تعلیم امت اسلامی بپردازد. و با تشکیل کرسی عظیم درسی معارف الهی و دانش ناب دینی را از مهجوریت بیرون آورد.

کارکردهای فرهنگی امام باقر (ع) توانست شیعه را از نابودی رهایی بخشد. دوران امامت ایشان با ادامه ی فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آنها و از سوی دیگر با شکل گیری قیام ها و جریان های مخالف سیاسی، فقهی و کلامی در بین مسلمانان همراه بود. در این بین امام از نظر علمی مرجعیت و شهرت بی نظیری یافته بود، چنانکه اندیشمندان و مذاهب مختلف از اهل سنت و شیعه وی را بدین وصف می ستودند. امام باقر (ع) با استمرار سیاست امام سجاد (ع) و با تربیت اندیشمندان و شاگردانی فرهیخته به تقویت بنیه های معرفتی اندیشه و فرهنگ شیعه پرداخت. دوران امامت امام باقر (ع) مصادف با اوجگیری مسلک های فقهی، تفسیری و حدیثی بود. امام در چنین فضایی با ضرافت و بردباری و ژرف اندیی، برای هویت بخشی به شیعه و دفاع از اندیشه ی اسلامی در مقابل جریان های غیر دینی، نهضتی علمی و فرهنگی را بنیان نهاد.

اهم نتایجی که در این پژوهش به دست آمده است، این است که امام باقر (ع) در زمینه تفسیر قرآن، اثبات امامت ائمه معصومین علیهم السلام، احکام، فقه و گشودن درهای اجتهاد به روی گروهی از شیعیان، رهبری آنان را عهده دار شد و با تربیت شاگردانی کارآمد و متعهد مبارزه فرهنگی و علمی را بر مبارزه سیاسی که در آن برهه، نتیجه ای جز نابودی شیعه و ارکان و بنیان های اصیل اسلام نداشت، ترجیح داد. اسلامی که پیامبر عظیم الشأن برای به ثمر نشستن آن، رنجها و مرارت های فراوانی را متحمل شده

بودند. لذا امام باقر (ع) متضمن حفظ و بقای شیعه شد و این کار عظیم فرهنگی را به دست فرزند پر توان خود امام جعفر صادق (ع) سپرد و ایشان نیز به پایه گذاری فقه و مذهب جعفری آن را به سر منزل مقصود رسانید. در حقیقت جامعه ای که امام باقر (ع) با آن مواجه بود به لحاظ فرهنگی، جامعه ای متأثر از جریان های انحرافی مانند؛ اندیشه های فرقی همچون، خوارج، مرجئه، غلات، جبریون و... بود. امام باقر (ع) در چنین شرایطی با اتخاذ مواضع صحیح و با اقداماتی همچون؛ تفسیر، نشر احادیث نبوی، مبارزه با اسرائیلیات، ایجاد حوزه های درسی و شرح آموزه های دینی در مناسک حج و تربیت شاگردان دانشمندی همچون؛ محمدبن مسلم، جابر جعفی به انقلابی فرهنگی و تحولی مؤثر دست زد که نتیجه ی آن اعتلای فرهنگ اسلامی و تبیین جایگاه امامت بود.

منابع

- ابن خلکان، ابی العباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر، (۱۴۱۹ هـ)، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، بیروت، دارالکتب العلمیه، الجزء الرابع، الطبعة الاولى.
- ابن خیاط، عمر و خلیفه، (۱۴۱۴ هـ)، **طبقات**، بیروت، دارالفکر.
- ابن سعد، محمد بن سعد کاتب و اقدی، (۱۳۷۵)، **طبقات**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، جلد های اول و دوم و پنجم.
- احمدیان، عبدالله، (۱۳۸۱)، **سیر تحلیلی کلام اهل سنت**، تهران نشر احسان.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، **تاریخ امامان شیعه**، قم، دفتر نشر معارف.
- اشعری، ابوالحسن علی ابن اسماعیل، (۱۳۶۲)، **مقالات الاسلامیین و اختلاف المسلمین**، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، چاپ سپهر.
- اصفهان، ابوالفرج، (۱۳۸۰)، **مقاتل الطالبین**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران نشر فرهنگ اسلامی.
- ادیب، عادل، (۱۳۶۶) **زندگانی تحلیلی پیشوایان ما**، ترجمه اسدالله مبشری، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.

- البرقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۴۱۳ه.ق)؛ المحاسن، قم، للمجمع العالمیلاهل البيت (ع) الجزء الاول.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، (۱۳۶۷)، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، ناشر کتابفروشی اشراقی، چاپ چهارم.
- الجاحظ، عمر و بن بحر، بی تا، البیان و التبیین، قاهره، بی نا، المجلد الثاني جعفریان، رسول، (۱۳۷۱)، مرجئه تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم.
- ، (۱۳۷۲) تاریخ سیاسی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
- خمینی، سید حسن، (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران، انتشارات اطلاعات، جلد اول، چاپ دوم.
- تستری، محمد تقی، (۱۴۱۰ ه.ق) قاموس الرجال، مؤسسه النشراسلامی، الطبعة الثانية، جلد یازدهم
- ترابی، احمد، (۱۳۸۵)، امام باقر (ع) جلوه امامت در افق دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم.
- ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین، (۵۱۳۸۸ه)، تذکره الحفاظ، بی جا، بی نا، الجزء الاول، الطبعة الرابعه.
- شبلنجی، مومن بن حسن مومن، بی تا، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبى مختار (ص)، بی جا منشورات الشریف الرضى.
- شریف القرشى، باقر، (۵۱۳۹۷ه)، حياه الامام الباقر (ع)، النجف الاشرف دارالکتب العلمیه، الجزء الاول، الطبعة الاولى.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۳۷۳)، ملل و نحل، ترجمه خالقداد هاشمی، تهران، نشر اقبال، چاپ چهارم، جلد اول.
- صباغی، یوسف، (۱۳۷۲) بررسی رجال صحیحین، بی جا، بی نا، جلد اول.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۶)، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، **تاریخ الامم و الملوك**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، جلد‌های چهارم پنجم، هشتم و نهم.
- طبری، لابی جعفر محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۰۸ هـ)، **دلائل الامامه**، بیروت موسسه الاعلام المطبوعات، الطبعة الثانية.
- عطوان، حسین، (۱۳۷۱)، **فرقه های اسلامی در سرزمین شام**، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رشوی.
- فصلنامه تاریخ پژوهشی (۱۳۹۰)، **مجله انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی - مشهد** (شماره ۴۷-۴۶، **بررسی تاریخ خوارج ازارقه**.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۲ هـ.ش)، **اصول کافی**، ترجمه آیت الله محمد باقر کمره ای، بی تا، انتشارات اسوه، چاپ دوم، جلد‌های اول، سوم، پنجم، هشتم
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۱ هـ)؛ **روضه کافی**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۹۴ ق)، **بحار الانوار**، طهران، المکتله اسلامیة، مجلدات ۲۱، ۳۳
- محقق کاظمی، (۱۳۱۶ ق)، **کشف القناء فی حجه الاجماع**، تهران، بی نا.
- مدرسی، علامه محمد تقی، (۱۴۱۴)، **النبی و اهل بینه (ع)**، بیروت، دارالکلمه الطیبه، الجزء الثاني، الطبعة الاولى.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۹) **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۷)، **فرقه های اسلامی**، ترجمه ابوالقاسم ستری، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- محمدی اشتهاردی، محمد، (۱۳۷۴)، **نگاهی بر زندگی امام باقر (ع)**، تهران، نظر مطهر.
- مشکور، محمد جواد، (۲۵۳۵ش)، **تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم**، تهران، چاپ افست.
- منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۸۴) **تاریخ امامت**، قم، نشر معارف، چاپ سوم.
- النیسابوری، محمد بن القتال، (۱۳۷۵)، **روضه الواعظین**، قم، الشریف الرضی



ولهوزن، یولیوس، (۱۲۷۵): تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمه محمودرضا، افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم.
شیخ مفید، بی تا جلد ۲ / ۱۵۴.